

قلعه بدان متانت و رصانت مسخر ساختند. صامت و ناطق قلعه گیان به غارت و یغما رفت و از رؤس رؤسای حنفی ملت آن حصار کله منار بسیار برافراخته شد. خلیج عمان به رنگ سرخاب و خاک بندر به گونه روناس و عناب آمد. سردار مذکور مظفر و منصور با اسرای بی شمار و سر بسیار به شیراز مراجعت کرد و از جانب شاهنشاه فلک جاه و فرمانفرمای مکرمت آگاه به خلعتهای شایان مفتخر شد.

سفر فتحعلی شاه به مازندران

و حضرت اقدس شهریاری در ربیع الثانی یکهزار و دوست و سی و سه (۱۲۳۳ هـ / فوریه ۱۸۱۸ م) عزم تفرج مازندران و ساری فرمود و شاهزادگان و الایبار نواب محمدرولی میرزای والی و حیدرقلی میرزای خاور و محمدرضا میرزای افسر و همایون میرزا در آن سفر شرفیاب رکاب مستطاب بودند. و نواب شاهزاده محمد قلی میرزای ملوک آرا در بدایات خاک مازندران با اعظام و سروران قاجار و دارالمرزی به استقبال موکب فیروزی کوکب شاهنشاهی سعادت یافت و خاقان بی همال چندی در ساری به جشن و سور و صید و سرور پرداخت.

ذکر نهضت موکب

همایون شاهنشاه فلک جاه خاقان اکبر
سلطان فتحعلی شاه قاجار به بارفروش و
نزول در عمارات بحر ارم

ولایت مازندران در خوبی هوا و کثرت ماء و تراکم اشجار و وفور سبزه‌زار معروف است و به بسیاری نخجیرگاه و ازدیاد طیور موصوف، تماشاگاهی است زبینه و تفرجگاهی پسندیده، و شاه عباس صفوی در بارفروش و اشرف البلاد و فرح آباد عمارات دلپسند بنیاد نهاده، از جمله در حوالی سبز میدان قریب به بارفروش آبگیری ژرف و شمیری است شگرف، در وسط آن عمارات رفیع و فضاهای وسیع مشتمل بر بیوتات اندرونی و بیرونی حتی گرمابه و مسجد مترتب

است و گرداگرد آن عمارات را آب احاطه کرده و در نهایت عمق است، و معبر آن منحصر است به تخته پلی که شاه عباس پایه آن را از قعر آب بنیاد نهاده و بر فراز آب ساخته و تافضای آن محوطه رسانیده و سواره و پیاده از آن پل عبور و مرور کنند، و انواع و اقسام طیور آبی در آن مرداب در نهایت توافر، روزها و شبها در زورقهای کوچک نشسته با تفنگ و شبکه به اصطیاد مرغ و ماهی مشغولی کنند.

مع القصة مکانی است در غایت نزهت و لطافت و حیّزی در نهایت نضارت و خضارت، حضرت خاقان گیتی ستان و شاهنشاه صاحبقران که سالها در سن صباوت در آن بلاد به شکار و راحت معتاد بود، در این اوقات نشاط شکار مرغابی فرمود و در آن دریاچه که به بحر ارم موسوم نزول گزیده شبانروز به شکار و عیش همی گذرانید و شبها به افروختن شموع و چراغان و عکوس شعلات آتشبازی در آن بحر ارم سان سطح زمین نمونه چرخ هشتمین همی بودی. بعد از فراغ از عیش و شکار در پنجشنبه پنجم جمادی الاول به طهران رجعت فرمود.

ذکر فتنه خراسان و آمدن فتیح خان افغان به هرات و تصرف آن ولایات و مقهور شدن فیروزالدین میرزا

سابقاً در هر مقامی که در [۲۳۴] کار بود مجملی از حالات شاهزاده محمود افغان مذکور شد و نگاشته آمد که به واسطه رابطه به دولت جاوید آیت بر هرات و قندهار و کابل و درهجات و مضافات استیلا یافت و نام پادشاهی بر خود نهاد، و هری و سبزار و فراه را به برادر خود حاجی فیروزالدین تفویض نمود. لهذا در سال گذشته که شاهزاده والا مقدر نواب شجاع السلطنه حسنعلی میرزا به فیروزالدین میرزا والی هرات در آویخت و وی را مستاصل کرد، وی از تولای این دولت ابد مدت متوحش و مأیوس و دیگر باره به مواحدت و موافقت شاه محمود راغب و مانوس آمد، پسر خود ملک حسین را با حسن خان ناظر خود به کابل فرستاد و از کابلیشاه استمداد و استعانت جست.

محمود شاه که پیوسته طالب گسستن فیروزالدین از اولیای دولت قاجاریه بود و پیوستن او را با خود به کام خود می‌شمرد، فرصت غنیمت شمرد و فتیح خان بار-کزائی افغان وزیر اعظم خود را که مردی دلیر و بصیر بود، با استعداد بی‌کران به حمایت برادر که در معنی تسخیر و تصرف هرات و قلع و قمع او بود مأمور ساخت. و این فتیح خان افغان مردی متهور و مدبر بود و بیست (۲۰) برادر صلبی داشت و هر یک در دیاری و محلی صاحب اختیار و اقتدار بودند و از سلطنت آن صفحات پیش از اسمی با محمود نبود، با جمعیتی وافر و سپاهی متکثر و خزانه بی‌شمار و توپخانه صاعقه بار روی به سامان هرات نهاد.

حاجی آقا خان وزیر هرات به استقبال او رفته او را به حوالی ظاهر هرات آورده، وی از راه خدیعت و مکیدت از دخول به شهر ابا ورزیده در خارج نزول گزیده. مجملأً با تمام امنای دولت حاجی فیروز مواضعه نموده همه را با خود رام کرد و روزی به بهانه وداع فیروز میرزا و عزیمت غوریان به شهر رفته حاجی فیروز و کل متابعانش را مقهور و ماسور و معزول و مخذول نمود و خزینه و دفینه و ملک و مال و محارم و عیال او را تماماً به تصرف گرفت، تحریمی که سالها به سلسله سدوزائی معمول بود از میان برداشت، محلات و خانات و دکاکین و اسواق هرات را کابلیان یغما نمودند.

وزیر حاجی فیروزالدین میرزا، حاجی آقاخان و عبدالرشیدخان دزائی را عرضه شمشیر کین و چون گنج در خاک دفین کرد، و ملک قاسم را مجروح و مقید داشت و فیروزالدین و عیال او را روانه کابل نمود، و یکی از برادران دلیر خود را که کین دل خان نام و بین العوام به کهن دل شهرت یافته به تسخیر غوریان و بعضی بلاد خراسان روانه و به خوانین خراسان نامه‌ها نگاشته استمالت خاطر هر یک را به مضمونی تازه منظور داشته.

مجملاًً تمام امرای خراسان را که انتظار چنین اسبابی و بهانه‌ای داشتند با خود مربوط و مایل نمود، حتی محمد رحیم خان خوارزمی را نیز در غارت خراسان و تصرفات در آن سامان با خویش موافق ساخت، و یک باره تمام خراسان و خوارزم و کابلستان و طخارستان برآشفته گردید. و در هر سری سودائی و هوسی بروز کرد. و تفصیل این سوانح به خاکپای مبارک حضرت شاهنشاهی معروض افتاد و از

همت بلند و دل قوی تصورات موهومه افاغنه و اوزبکيه را نمود سراب و بنای بر
 آب و سودای محال و ظهور ورق الخيال پنداشت، فرمان قضا مضای قدر قدرت به
 افتخار و اطمینان شجاع السلطنه حسنعلی میرزا مرقوم گردید و به احضار عساکر
 فیروزی مآثر اشارت رفت.

لمؤلفه

| | |
|--------------------------|-----------------------------|
| دگر دیده دوستی خفته شد | دگر زلف راحت برآشفته شد |
| همی رست شمشیر و تیر خدنگ | در و دشت پر شد ز شیر و پلنگ |

بیان سفارت

حاجی میرزا ابوالحسن خان به دول خارجه فرنگستان و عزیمت شاهنشاه والا جاه به جانب خراسان

چون پادشاه فلک جاه گیتی ستان حضرت سلطان فتحعلی شاه خاقان از فتنه خراسان و هرات و اندیشه و قصد بزرگان کابل و زابل و طمع خام اوزبکیه خوارزم استحضر یافت، نخست جناب میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله را که مستغنی از تعریف و توصیف است به استمالت و دلگرمی هنگامه جویان دم سرد خراسان مأمور و از آن پس که نوروز فیروز سعید سال یکهزار و دویست و سی و سه (۱۲۳۳ هـ / ۱۸۱۸ م) به طرزی شایان و طرازی نمایان درگذشت به تهیه میدان رزم از ایوان بزم حکم نافذ جاری کرد و جهان جهان سپاه به عزم یورش خراسان و خوارزم و هرات مشمّر و مجهز آمدند. و ذوالفقار خان سمنانی که ذوالفقاری کافر شکاف مرتدسوز بود با مطلب خان برادرش و چاکران جانباز دامغانی که هم نبرد دلیران زابلی و سیستانی بودندی به رسم مقدمه الجیش راه حدود خاور برگرفتند.

[سفارت میرزا ابوالحسن خان ایلچی]

و حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی سفیر دولت ایران را به سفارت انگلیس و تجدید تأسیس و داد و اکمال شرایط اتحاد روانه فرمود. و چون از راه اسلامبول می‌گذشت نامه دوستی ختامه به سلطان محمود خان خواندگار روم با هدایا مقرر آمد و همچنین به ایمپراطور دولت نمسا و لوئی هجدهم ایمپراطور فرانسه تحف و هدایا مرسول شد، به جهت پادشاه والا جاه انگلیس که مقصد اصلی بود دوازده

(۱۲) رأس اسب تازی نژاد و یک قبضه شمشیر مرصع خراسانی و شال‌های کشمیری و مرواریدهای عدنی و جعبه‌ای از طلای مینا و بشقابی از یشم مصور به صورت بی‌مثال شاهنشاه بی‌همال مرسل شد.

و سفیر مذکور در اواسط رجب المرجب این سال روانه مقصد گردید.

محبعلی خان خلیج را که در سال گذشته به اسلامبول رفته بود در اوج کلیسیا ملاقات کرد. میرزا عبدالحسین خان همشیره‌زاده سفیر ایران که به سفارت نمسه مأمور شده بود بعد از وصول به آن ولایت در آنجا گذاشته خود به انکلتره رفت و شرح حال او در مقام خود مسطور خواهد شد.

پس از روانه شدن سفیر ایران به سفارت فرنگستان [۱۲۳۵] موبک نصرت کوکب حضرت شاهنشاه کامران فتحعلی شاه خاقان در هجدهم رجب از دارالخلافة طهران به باغ نگارستان خارج شهر مکان را نقل و تبدیل فرمود و از راه فیروزکوه با سپاهی کوه شکوه و دریا دریاگروه به حرکت و تموج در آمدند و در چمنهای نمکه و ساور و میدان جوق ماهچه خرگاه فلک انباز زحل همراز سر به عبوق برکشید و عرض سپاه معروض افتاد.

ذکر حالات

فتیح خان افغان و انقلاب خراسان و

منازعه شاهزاده شجاع السلطنه با فتیح خان

چون در سال گذشته حسب الامر اعلی قلعه غوریان و محمودآباد را استحکام و انضباط تازه حاصل شده بود و محمد امین خان پازوکی گرد و امیر قلیچ خان تیموری را به معاونت یکدیگر بدانجا مأمور داشته و جماعتی از یکه‌تازان را به غارت و نهب و تاخت و یغمای حدود باخرز و تربت حیدریه فرموده بود و تاخت و تاز بی حساب در آن ولایات به ظهور آورده بودند و در غوریان و محمودآباد تمکن گزیده، در این سال که فتیح خان وزیر اعظم محمود شاه بلکه امیر مطلق العنان زابلستان و کابلستان به هرات آمد و چنانکه گذشت به اسهل وجوه هرات را متصرف شد، و لوای جلال و اقتدارش کیوان سپارگشت در فکر تسخیر غوریان

بلکه تصرف خراسان در افتاده به اجتماع حشر و احتشاد عسکر جهدی وافی کرد. از طوایف قزلباشیه کابل و سگزیه زابل و افاغنه قندهار و اویماقات هرات و طخارستان و طوایف هزاره و بلوچستان و جمشیدی و تیموری و فیروزکوهی و تایمنی و تراکمه سپاهی اکثر من التمل و اظماً من الرمل مهیا کرده با توپخانه آتش افشان و زنبورکخانه دوزخ نشان و اسبابی ملوکانه و ائانه شاهانه و فری فرعونی و شدتی شدادی از شهر هرات روی به سوی ارض اقدس مشهد مقدس نهاد.

و از قرار معاهده محمد رحیم خان اورگنجی خوارزمشاه که مکرر با خاقان بخارا بر زده بود و تا استرآباد باری چند آمده و خود را نظیر سلطان محمد خوارزمشاهی می پنداشت و در خوارزم افراسیابی در ترکستان همی انگاشت به اغوا و اغرای خوانین اکراد چمشکزک و تحریک فتیح خان افغان مذکور به حدود سرخس و سامان درون و مهین عنان عزیمت معطوف داشت، و چندین هزار سوار از طوایف ترکمانیه دشت گرگانیه و گرگان با خود بر زده دامان همی آورد.

محمدخان قرائی و ابراهیم خان هزاره ای از تربت و باخرزبه نزد فتیح خان افغان رفته به هواخواهی دولت افاغنه هوسناک شدند، رضا قلی خان گُرد زعفرانلو و نجف علی خان شادلو و بیگلرخان چاپشلو و سعادت قلی خان بغایرلو از غایت بی سعادتی و از عادت با سعایتی مذذبین بین ذلک شدند و در قلعه جات خود مصلحت وقت را ساکن آمدند که به طرف اقوی میل نمایند و ابواب تزویر بر گشایند.

سرکار شاهزاده شجاع السُلطنه حسنعلی میرزا را نه بر امرای خراسان اعتمادی بود که بدیشان راز دل گوید و نه دولشکر پرخاشخرکه به افاغنه و اوزبکیه پرخاش جوید، اگر عزم سرخس کردی فتیح خان افغان از خاک خراسان دود بر آوردی، و اگر به سوی افاغنه شدی محمد رحیم خان بر این سوی چیره آمدی، حالتی عجیب و حیلتی غریب لازم افتاده بود، بالاخره صلاح دولت در آن دید که محمد رحیم خان گرگانجی را به حالت خود گذارد و به فتیح خان افغان که فتنه او بیشتر است روی آرد.

پس از زیارت علی بن موسی الرضا علیه التَّحیة و التَّنأ و استمداد همت از بواطن فیض موطن آن حضرت، در هشتم رجب با عزمی ثابت و اصلی نابت و رائی قوی

و هیکلی پهلوی و شهامتی کامل و شجاعتی شامل راه دیار هری بر گرفت و با عظمتی جبروتی به کال یاقوتی راند و از کمال پختگی در آن کال بماند. جناب معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب و سرکار سردار ذوالفقار خان و مطلب خان چون رودهای جاری به محیط اردوی شهریاری پیوستند و به رباط کافر قلعه نزول گزیدند که دو فرسنگی کوسویه بود و در آن منزل محقق شد که سردار افغانه فتیح خان با سی چهل هزار (۳۰۰۰۰-۴۰۰۰۰) سوار آراسته ساخته کارزار در کوسویه مصمم محاربه و مضاربه نشست است.

شاهزاده شجاع السلطنه بنه و آغروق در رباط کافر قلعه نهاده با ده هزار (۱۰۰۰۰) سواره و پیاده چنانکه شیر غضبناک به صید گور گراید به مقابله افغانه تجهیز و تشمیر کرده راه بر گرفت، چندانکه نازکدلان سپاه از کثرت جیش اعدای قصه راندند سودی نداد. و با عزمی قوی و تعجیلی سخت به سوی اعدا ایلغار کرد، در صحرای وسیع الفضای میانه کافرقلعه و کوسویه دو لشکر به یکدیگر تلافی کردند. فتیح خان افغان از در چاره و تدبیر بر آمده به خدمت شاهزاده عرضه کرد که:

مقصود ما استرداد غوریان است که به ما واگذارید و تربت را به محمد خان قرائی و باخرز را به ابراهیم خان رد نمائید تا ما بازگردیم و بساط نزاع در نوردیم و الا کار به دور و دراز خواهد کشید، تمامت زابلستان و کابلستان سر در سر این کار کنند و از این راه پای فرو نکشند.

نواب شجاع السلطنه چون این ترهات و اباطیل استماع کرد برآشفته پاسخ داد که:

اولاً فتیح خان را چه پایه که در حضرت ملوک پیام فرستد، چه این گونه سخنان از حد شاه محمود افغان که پرورده اوست نیز زیاده است و تو در هر دو دولت خایبی، چه حرمت سدوزائی را بردی و در حرم حاجی فیروزالدین تناول کردی، این سوء ادب از ذل نسب است که گفته اند من شاء آدبه هاع نَسبه نه با ولی نعمت خویش ادب مرعی داشتی و نه در خاک خراسان به مشاورت وی پا گذاشتی؛ همانا تو

مردود طرفین و مطرود جانبین باشی و سخن از روی بوزه و بنگ رانی.

بیت

زبانی که اندر سرش مغز نیست اگر دُر بیارد همان نغز نیست
آن دو سه فراری قرائی و هزاره‌ای را [۲۳۶] دست بسته به ما
فرست و پا از اندازه پیش منه، و آلا با افغانستان و کابلستان همان کنم
که بهمین با زابلستان کرد.

فرستاده چون تندی جواب و گرمی عتاب را دید تیز برگردید به سردار پیوست و
شنیده بیان کرد.

شاهزاده پس از پیام اسلحه حرب در پوشید و بر رخش صرصر سرعت بر
نشست و بنواختن کوس حربی اشارت راند و صف راست کرد و پیش صف ایستاد.
جیش خویش را بر پنج بهره کرد و هر بهره به امیری شهره سپرد، فضلعلی خان بن
مهدی قلی خان قوینلوی قاجار را با جناب سلاله الاطیاب معتمدالدوله میرزا-
عبدالوهاب که به اصلاح حال مفسدین خراسان مأمور بود، در جانب یمین بنهاد، و
سواران خواجه‌وند و عبدالملکی و یک عراده توپ صف شکن در نزد آنان گذاشت.
و پیادگان استرآبادی را در مقدمه ستادن فرمود و ذوالفقار خان حاکم سمنان را با
جانبازان سمنانی در طرف یسار مقرر کرد:

که دل در پهلوی چپ باشد از تن

و سوارهٔ اکراد قراچورلو که شمشیرزن و اسب‌افکن بودند با پیاده‌گان دامغانی و
سمنانی انباز کرد و خود با سواران مافی ابوابجمعی محمدنظرخان و غلامان خاصه
خراسانی و غیرهم در قلب برآسود. حسینعلی خان بیات نیشابوری را با پیادگان
خراسانی در جناح میمنه باز داشت، و مطلب خان حاکم دامغان را با علی-
اصغرخان عجم بسطام ممد میسره کرد.

و سردار کابلستان نیز سپاه خود را به هفت تیپ ترتیب داد، شیر دل خان برادر
خود را با افواج بلوچ و زابلستان و فیروزکوهی و جمشیدی در جوانغار، و کین دل
خان دیگر برادرش با جنود هروی و تایمنی و درزی در برانغار مقرر کرد، و بنیاد بد
بنیاد هزاره‌ای را با سواران هزاره و چیچکتو و میمنه در جناح میسره نهاد، و محمد

خان اوبهی افغان^۱ را با گروه فراهی و سبزواری و دیگران معاون میمنه کرد، و خود با قزلباشیه کابل و افاغنه قندهار و ابراهیم خان هزاره‌ای و محمدخان قرانی و توپخانه و زنبورکخانه در قول قرار گرفت، و دو تیپ دیگر از لشکر را در ساقه و کمین‌گاه از دو سوی باز داشت.

و مقدمات جنگ به ظهور آمد و غرش توپ و تفنگ به فلک رسید، زمین و هوا پر از گلوله آتشبار و مهره مار سار شد، دود به چرخ کبود تیرگی افروود و آتش به کره ائیر تأثیر کرد، بندقهای روئین زرها همی شکست، و اراقم پیچان گره‌ها همی گشود. روز معرکه از کثرت آتش باری رسم جشن شب سده نو کرد و ریختن سواران از صدر زین به صرصر حمله دلیران گزین فصل مهرگان تجدید نمود، گردان اسب‌انداز اسبها برانگیختند و تیغها بر آهیختند، چون نور و ظلمت تقابل گزیدند و چون تار و پود تداخل جستند و چنانکه جناب ملک الشعراء گفته:

نظم

ز گرد دیو پرنده ز خون شیر درنده
 هواگردونی از قطران زمین دریائی از روین
 همان عفریت پتیاره به بر شرب و به سر شاره
 برخ چون سنگ پا خاره بتن چون کوه ریم آهن

اظهار تهور کرده پیش صف رانده برادران خود را به حملات متواتره تأکید همی کرد و سپاه خویش را به ظفر تطمیع و به خطر تهدید همی راند. شیردل خان به میسره جنود شاهزاده شیردل حمله برد، پیادگان سمنانی و سوارگان قراچورلو بفشاندن گلوله و کشاندن قراچوری بسیاری از افاغنه بر خاک فکندند، دیگر باره فوجی دیگر حمله‌های پی در پی آوردند، ذوالفقار خان که مانند ذوالفقار شکستن نمی یافت اسب خود را پی کرده فرود آمد و همراهان را از فرار و گریز مأیوس و به ستیز یک دل ساخت، جانبازان سمنانی چون کوه ثابت و شجر نابت از جای نجنبیدند و به ضرب گلوله‌های جانگداز روی سواران را باز گردانیدند.

کین دل خان با دلاوران سگری و سیستانی و اویماقات هرات از میسره خویش به میمنه سپاه ایران حمله کرد و شیردل خان که باز گردیده بود با وی موافقت کرده بر

طرف راست روی نهادند، پیادگان استرابادی به ملاحظه اینکه سواران نزدیکتر آیند تفنگها را نکرده، اما سواران خواجه‌وند و عبدالملکی که در اغلب حروب دلیرها کرده و نامها بر آورده، بی مصادمتی روی برتافتند و خللی کلی در بنیان صفوف در انداختند.

بنیادخان هزاره‌ای به طمع غارت و دستبرد خود را به محلی که بنه اندک سپاه شاهزاده در آن بود رسانیده قصد غارت کرد، سواران ملکی و خواجه‌وند که از صف گریخته بودند، به وی باز خوردند و بر یکدیگر بر زدند. شاهزاده شجاع‌السلطنه گروهی به اعانت ایشان فرستاد، بنیاد خود را بر کناری کشید.

بالجمله هر سوئی رزمی گران در پیوست و گرد و غبار و دود توپ و تفنگ هوا را تیره و تار کرد، گروهی از شکستگان سپاه ایران روی به سوی ارض اقدس نهادند و جماعتی از فراریان افغان به جانب کوسویه افتادند. مقارن این حال گلوله جانسوز بر کام و دهان فتیح خان ناکام آمد و از آن لقمه دندان‌شکن، دندان طمع از سفره ظفر و خوان فتح بر کند، روی فرار به جانب فراه و قندهار گذاشت و از سخنان پاره دهان بر بست.

ذوالفقار خان به توهم پراکندگی لشکر جنگ‌کنان و مردافکنان خود را به کنار رود هری کشید و از وفور غبار و پراکندگی سوار فتح و هزیمت هیچ یک از لشکر دو سوی محقق و مبرهن نبود، اما شاهزاده شجاع‌السلطنه با گروهی از خواص بر جای همی بود و با خصم مدافعه و منازعه می نمود، فوجی از سواران افغانه بر سر وی تاختند و تیغ برافراختند، خنک سرکشش سرکشی به هنگام کرده، شمشیر دشمن بر دهان اسب آمده از آن جناب رد گردید و خدمتش بازوی بهمنی برافراخته، تیغی بر فرق وی زد که در خون غرق آمد، و سه سوار دیگر را صفرعلی بیگ [۲۳۷] و مشهد-قلی قلیجی و رستم شادلو بر خاک هلاک انداختند، و دیگران بگریختند. سواران ایران در قفای افغانه تاخته جماعتی را اسیر و قتل کردند و تا سامان سبزار که قریب بیست (۲۰) فرسنگ است به تعاقب فراریان افغان همی شدند.

اسارت معتمدالدوله

اما بنیاد خان هزاره‌ای در کنار رود هری که در حوالی حومه نبرد بود ایستاده فکر

دستبردی داشت، جناب معتمدالدوله در آن آشننگی او را گمان عساکر خود کرده چنان پنداشت که شاهزاده شجاع‌السلطنه است و به جانب وی رفته به پای خود به دام اندر آمد، بنیاد وجود آن جناب را غنیمت شمرده با خود به کوسویه برده، چون محمدخان قرائی جناب معتمد را گرفتار بنیادخان دید او را وسوسه کرد که آن جناب را به هرات فرستد و خدمتی به دولت افغانه کند. بنیاد نپذیرفت و همای اوج سعادت را در دام خود منتج علو بخت شمرد.

جناب معتمدالدوله موسوی که نفسی عیسوی و دلی قوی داشت نرم نرم دل سخت بنیاد را به ولای خود گرم و او را به مطاوعت دولت ایران رام و قرین آزریم نمود، عریضه در شفاعت وی به نواب شجاع‌السلطنه نگاشت و به کافر قلعه ارسال داشت.

و چون ذوالفقار خان خود را به حوالی رود هری کشید، شب در آنجا بیمارید و علی‌الصباح به غارت و تاراج اردوی بر جای مانده و آغروق بی حساب فتیح خان اقدام جست، نواب شاهزاده وقتی رسید که همه اموال و ائقال افغانه و سردار کسب و نصیب ذوالفقارخان شده بود. لهذا در خیمه مخمل زراندود فتیح خان برآسود و بنا بر مصلحت وقت و رهائی جناب معتمدالدوله خلعت و منشور حکومت غوریان و باخرز و کوسویه را به مصحوب میرزا علی رضا برادرزاده جناب میرزا موسی وزیر و نایب رشتی به بنیادخان فرستاد و او نیز جناب معتمدالدوله را با تدارکی شایان روانه حضور شجاع‌السلطنه کرد.

و شاهزاده به جهت تهیه و تدارک ورود مسعود پدر والاگهر و شاهنشاه بزرگ معدلت گستر فتحعلی شاه خاقان اکبر به ارض اقدس بازگشت و خبر این نصرت و ظفر و فتح بزرگ نامور به عرض خاقان صاحب قران در رسید.

و نواب شجاع‌السلطنه مورد التفاتهای بی‌کران گردید و مجدداً به محاصره قلعه تربت حیدریه و تسخیر آن حصار کیوان بنیان و تدمیر محمد خان [قرائی] مأمور گشت. و حسن خان قاجار قزوینی با پنج هزار (۵۰۰۰) سوار و پیاده به تسخیر صفی‌آباد جهان ارغیان و تنبیه سعادت قلی خان بغايرلو روانه گردید.

و نواب شاهزاده محمد تقی میرزا حاکم بروجرد و بختیاری با امیران نامدار مهدی قلی خان و محمدخان دولوی قاجار و ده هزار (۱۰۰۰۰) سوار به مدافعه

محمد رحیم خان اوزبک خوارزمی مأمور آمد، و مقرر شد که اگر خان خوارزم به سامان دره جز آمده باشد او را محصور و حال عرضه دهد، و هرگاه از درون و مهین پیشتر نیامده به محاصره بزنجد و گوشمال نجف علی خان شادلو پردازد. و موکب فیروزی کوکب مصمم حرکت به خراسان گردید.

ذکر عزیمت

حضرت خاقان صاحبقران فتحعلی شاه قاجار

به جانب خراسان و

فرار محمد رحیم خان خوارزمی به خیوق

چون حضرت خاقان اکبر و پادشاه بزرگ از جانب خوارزم و ولایات خراسان آسوده خاطر نبود به عزم رزم خوارزم و قصد تسخیر طخارستان و غرجستان و کابل و زابل عزیمت یورش میلوکانه کرد، جهان جهان راکب و دریا دریا مواکب و کوه کوه عراده‌های توپ آهنین بیکر و گردون گردون پیلان خارا شکر در جنبش آمدند، نقاره‌خانه و زنبورکخانه در مقدمه سپاه نصرت پناه در کوه و دشت ولوله و زلزله در انداختی و کره خاک را چون مایه سیماب لرزنده ساختی.

لشکر قیامت حشر به هفت تیپ ترتیب یافتند و هر تیپی را به یکی از شاهزادگان معظم سپردند. نواب شاهزاده کامکار محمد ولی میرزا والی سابق خراسان و نواب شاهزاده محمدرضا میرزا متخلص به افسر و نواب شاهزاده همایون میرزا با تیپهای منسوبه به خویش در میمنه موکب خسروی، و نواب حیدر قلی میرزا و شاهزاده الله- ویردی میرزا و امیر کبیر محمد قاسم خان قوینلوی داماد که مقام شاهزادگی و خطاب فرزندی داشت در میسره مقرر شدند؛ و شاهزاده امام ویردی میرزای ایلخانی ایل جلیل قاجار و کشیکچی باشی سراپرده گردون اعتبار با سی هزار (۳۰۰۰۰) نفر سوار جرّار و پیاده آتشبار در ظلّ لوای فرخنده اختر شاهنشاهی معین گشتند. و در هر تیپی از امرای قاجار سر تیپی برقرار بود و دیگر امرا به اتفاق ایلخانی همی رفتند. بدین ترتیب و زیب از چمن میدان جوق راه برگرفته از راه جاجرم و اسفراین روانه خراسان شدند و در میان آباد فرستاده شجاع السلطنه با خبر فتح و نقاره‌خانه و

زنبورکخانه و جزایر و نصیریهای عمل سند به حضور اقدس اعلی در رسید و در سه شنبه سیم رمضان هزار و دویست و سی و سه (۱۲۳۳ هـ / ۷ ژوئیه ۱۸۱۸ م) به مرز و بوم بام که از جمله ولایت جهان ارغیان مامن سعادت قلی خان بود خیام فلک احتشام بر افلاک سر بر کشید و نزول اجلال روی داد. و قبل از ورود مسعود شاهنشاهی معروض داشتند که سعادت قلی خان خود در صفی آباد و مرتضی قلی برادرش در بام مقام گرفته به حفظ خود اهتمامی دارند.

حضرت اقدس خاقان فوراً به محاصره اشارت فرمود و بر پشته بر آمد و سپاهیان به امثال امر پرداختند. عبدالله خان فیروزکوهی ارجمنندی و چاکران فراهانی و کزازی بالاتفاق به محاصره اصرار ورزیدند، در عرض دو روز به ضرب گلوله‌های توپهای گران سنگ کار بر قلعه‌گیان تنگ کردند، مرتضی قلی تاب درنگ نیاورده از قلعه بیرون آمده خود را به اصطبل خاقانی رسانیده به خریدندگان خدمتگزاران طویله ملتجی گردید. لاجرم مهتران آن کهتر را در سر کمند اسبان پناه دادند و امیر آخوران به شفاعت او پرداختند.

چون ایام صیام بود و قتل و غارت قلعه‌گیان حرام، خسرو [۲۳۸] شریعت پناه حقیقت آگاه سه هزار (۳۰۰۰) تومان نقد بگیرندگان قلعه انعام فرمود و اموال و اغنام رعایا را تصرف نکردند. سعادت قلی خان از استماع تسخیر قلعه بام مشوش و بی آرام شد به مقربان دربار شهریار الحاح و عجز پیام داد و به توسط تشفع امیر کبیر محمد قاسم خان قوینلوی قاجار به حضور آمده معفو گردید.

و از جمله اخلاق کریمانه خدیو آفاق یکی آن است که در وقت محاصره قلعه بام روزی بر سیبیل تماشا از اطراف قلعه گذار می فرمود، ناگاه از قلعه گلوله‌ای بدان حضرت افکندند و بر پیشانی غلامی از نزدیکان آمده در گذشت؛ و بعد از تسخیر قلعه معلوم شد که عامل آن عمل محمد نامی بغایری بوده و فرار نموده، خسرو کریم اصلاً به متعلقین او خشمی نراند و اظهاری نفرمود.

و در آن ایام جناب میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله از نزد نواب شجاع السلطنه به حضور اعلی آمد و معروض داشت که خان ملا خان درانی ملا باشی و ملا شمش مفتی هرات از نزد شاه محمود افغان به عذرخواهی و اظهار مخالفت آمده‌اند و معروض می‌دارند که: در تقدم و جسارت فتیح خان بدان امر مرا اطلاعی نبوده و

بی‌اذن من به محض هوا و هوس این خود رائی نموده. حضرت اقدس خاقانی فرمود:

چنین نوکری که مایه چنین امری خطیر بی‌اذن ولی نعمت باشد
و جود او مایه خطر است و تقرب و عزت را نشاید اگر چنین است و
این سخن صدق است و دعوی دوستی و دولتخواهی شاه محمود را
معنی است او را مقید و مغلول به درگاه ما فرستد یا مخدول و مکحول
در خانه نشاند والا آماده آمدن لشکر ایران به زابلستان و کابلستان بوده
که اینک بحرهای ذخار متموج و بدان سوی روی همی گذارند.

و فرستادگان شاه محمود را اذن شرفیابی حضور نداده به مراجعت رخصت دادند.

و محمد رحیم خان خوارزمی از استماع اخبار خراسان و عزیمت شاهنشاه صاحبقران مطلع شده از طزن عزم خیوه و هزار اسپ کرد، و نواب محمد تقی میرزا که به رزم خان خوارزم مأمور بود، مجدداً به محاصره بنزجرد فرمان یافت و در تسدد اطراف تشدد گزاف مرعی داشت. نجفعلی خان شادلو مستأصل شده، آقا خان ولد خود را با محراب بیک و شرف خان بیک برادرانش و بیست (۲۰) نفر از کدخدایان و جمعی از سادات و علما و پیشکشی شایان روانه دربار حضرت خاقان گیتی ستان کرد، گروگانش به ارض اقدس روانه و معاذیرش مقبول طبع شاهانه آمد.

چون رضا قلی خان زعفرانلو به مشاورت محمدخان قرائی عازم تربت شده بود و تربت محصور گردیده به قلعه درمانده متحیر بود و مفری نداشت؛ و خبوشان از حضور او خالی بمانده بود، حسن خان قاجار قزوینی و عیسی خان دامغانی با ده هزار (۱۰۰۰۰) کس به محاصره خبوشان رفتند.

و موکب همایون شاهنشاهی در روز شانزدهم رمضان از ققای منقلای مذکور به خبوشان رفت و بعد از نزول به حوالی خبوشان به اشارت حضرت شاهنشاه قاجار فی الفور اسمعیل خان سردار دامغانی و یوسف خان سپهدار گرجی خاصه با جانبازان عراقی در سمت شرقی قلعه و حسن خان و عیسی خان در طرف غربی سنگر بستند و به عزم محاصره و مفاتحه حصار مصمم نشستند؛ و اردوی کیهان پوی حضرت ملک الملوک قریب به قلعه کوه و دشت را فرو گرفت و چاووشان